

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

بزرگانی مانند مرحوم شیخ انصاری، مرحوم آخوند، مرحوم اصفهانی، مرحوم نائینی و مرحوم صاحب محجه رحمه الله عليهم در مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا قائل به استحاله هستند. از عبارت مرحوم آخوند رحمه الله سه بیان و از کلمات مرحوم صاحب محجه رحمه الله یک بیان برای استحاله ذکر شد.

مرحوم اصفهانی رحمه الله در این بحث ابتدا برهانی در تأیید مبنای فنا ذکر نموده و سپس برای استحاله استعمال لفظ در اکثر از یک معنا برهانی اقامه نموده است. ایشان در تأیید مبنای فنا فرمود: از آنجا که در هنگام استعمال، معنا به مخاطب القاء شده و لفظ دخلی در آن ندارد در نتیجه نمی توان حکم را در زمان استعمال بر لفظ مترتب نمود و همین مطلب دلالت بر فانی بودن لفظ در معنا است.

بررسی دیدگاه مرحوم محقق اصفهانی رحمه الله (تأیید دیدگاه فنا)

آنچه در مورد دلیل مرحوم اصفهانی رحمه الله به ذهن می رسد و پیش از این نیز در بیان مرحوم والد ما رحمه الله وجود داشت این است که صرف نظر از مبنای علامیت و با فرض این که مبنای فنا را بپذیریم می توان استعمال لفظ در بیش از یک معنا را اثبات نمود با این توضیح که از یک طرف طرفداران استحاله برهانی بر فنای یک لفظ در یک معنا اقامه ننموده و فقط می گویند: در فنا توجه انسان از لفظ قطع شده و فقط متوجه معنا است.

از طرف دیگر مدعا این نیست که در هنگام استعمال، لفظ یک مرتبه فانی در یک معنا و در مرتبه دوم دوباره فانی در معنای دیگری شود بلکه می گویند: همان گونه که ممکن است در یک استعمال لفظ فانی در یک معنا شود امکان دارد در یک استعمال یک لفظ فانی در چند معنا نیز شود؛ در نتیجه ممکن است که در هنگام استعمال، لفظ فانی در چندین معنا شود مثل این که ممکن است یک آئینه تصویر چندین نفر را منعکس نماید.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم محقق اصفهانی رحمه الله (استدلال بر استحاله)

پنجمین دلیل بر استحاله را مرحوم اصفهانی رحمه الله طبق مبنای خود در وضع که همان تنزیل باشد ذکر نموده است. ایشان می فرماید: حقیقت وضع وجود تنزیلی لفظ برای معنا است؛ یعنی در استعمال معنا با لفظ ایجاد می شود با این توضیح که معنا دارای حقیقت و وجودی است؛ مثلاً شخص خارجی مانند زید واقعیتی دارد که لفظ زید، تنزیلی از این معنا است. پس زید مصداق بالذات برای طبیعی و کلی لفظ و مصداق وضعی یا تنزیلی برای معنا است.

اما این‌که وجود تنزیلی برای معنا باشد محال است چون ممکن نیست یک وجود بالذات مصداق برای دو ماهیت مانند انسان یا بقر قرار گیرد.

ایشان در ادامه می‌فرماید: از آنجا که وجود خارجی یک چیز است نمی‌توان گفت این لفظ وجود برای چندین معنا است چون با وقوع تنزیل در یک معنا دیگر چیزی وجود ندارد تا دوباره تنزیل در معنای دیگر محقق شده و به آن نسبت داده شود، در نتیجه استعمال یک لفظ در دو معنا سبب می‌شود یک وجود دو وجود شود.

توضیح مطلب این‌که ایشان یک ایجاد تنزیلی و یک وجود تنزیلی تصور نموده و می‌فرماید: استقلال در ایجاد تنزیلی مستلزم استقلال در وجود تنزیلی است پس نمی‌توان لفظ را نازل منزله دو مجموعه از معنا قرار داده و بگوئیم آن‌ها مانند یک چیز هستند تا لفظ در آن استعمال شود، چون از محل بحث ما خارج است.

اما این‌که قرار باشد یک لفظ در دو معنا به صورت استقلالی استعمال شود هر چند اجتماع دو لحاظ آلی در آن وجود دارد که امری محال است اما استدلال قوی‌تر و دقیق‌تر این است که بگوئیم بحث لحاظ مطرح نیست بلکه مشکل این است که یک شیء دو شیء شده و منجر به خلف فرض می‌شود که از لحاظ عقلی امری محال است.^[1]

دیدگاه مرحوم امام خمینی(ره) در رد استدلال مرحوم محقق اصفهانی(ره)

مرحوم امام قدس سره در اشکال به مرحوم اصفهانی رحمه الله می‌فرماید: لازمه استعمال لفظ در بیش از یک معنا تعدد واحد نیست زیرا ممکن است یک شیء وجود تنزیلی هزار شیء باشد.

به بیان دیگر اگر یک وجود حقیقی مانند زید تبدیل به دو وجود شود منجر به تعدد واحد می‌شود. اما اگر یک شیء وجود تنزیلی هزار شیء باشد اشکالی در کار نیست.^[2]

بررسی دیدگاه مرحوم امام خمینی(ره)

چنین به نظر می‌رسد اشکال مرحوم امام رحمه الله به مرحوم اصفهانی رحمه الله وارد نیست چرا که ایشان اشکال مذکور را به عنوان دفع و دخل مقدر ذکر نموده و پاسخ داده‌است.

توضیح مطلب این‌که ایشان می‌فرماید: این‌که یک شیء وجود تنزیلی دو معنا باشد تنها در صورتی ممکن است که دو معنا به منزله یک شیء باشند حال آن‌که در استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا هر معنا باید به صورت مستقل در نظر گرفته شده و در هر کدام تنزیل مستقل رخ دهد؛ یعنی این چنین است که یک مرتبه لفظ و معنای اول و یک مرتبه همان لفظ و معنای دوم در نظر گرفته می‌شود. اما اگر یک مرتبه تنزیل واقع شد تنزیل برای مرتبه دوم ممکن نیست. پس در یک مرحله می‌توان لفظ را نازل منزله معانی مختلف قرار داد اما خروج از محل بحث است چون هر معنا به صورت مستقل مقصود نیست و مجموع معانی در نظر گرفته شده‌است.

دیدگاه مرحوم صاحب منتقى الاصول(ره) در رد استدلال مرحوم محقق اصفهانی(ره)

مرحوم صاحب منتقى الاصول رحمه الله نسبت به کلام مرحوم اصفهانی رحمه الله دو اشکال را مطرح نموده و مورد خدشه

اشکال نخست: این که یک وجود نمی تواند دو وجود باشد در امور حقیقی است اما در امور تنزیلی این امر ممکن است. ایشان در پاسخ می فرماید: «بان المدعی امتناع کون اللفظ الواحد إيجادین لمعنيين و لو تنزیلاً لا إيجادا لهما. فإمكان تنزیل اللفظ منزلة المعنيين لا يعني إمكان کون اللفظ إيجادین لمعنيين.» مقصود این است که این اشکال خلاف مدعا است چون مدعا این است که یک لفظ حتی به صورت تنزیل دو معنا شود. اما جواب دقیق همان مطلبی است که مرحوم اصفهانی رحمه الله به آن اشاره دارد؛ یعنی اگر یک لفظ نازل منزله دو معنا باشد باید هر دو با هم در نظر گرفته شود. حال آنکه خروج از محل نزاع است چون محل نزاع مقصود نبودن دو معنا با هم و اراده استقلالی آنها است.

اشکال دوم: این امکان وجود دارد که یک شیء و بالعرض دارای معانی متعدد بوده و عناوین متعدد از یک معنوی انتزاع شوند.

ایشان در پاسخ می فرماید: جهت انتزاع در عناوین متعدد مختلف است، در نتیجه انتزاع عناوین متعدد از یک جهت و از یک شیء محال می باشد. به نظر ما اشکال مذکور صورت صحیحی نداشته و ارتباطی به کلام مرحوم اصفهانی رحمه الله ندارد.

مرحوم صاحب منتقى الاصول رحمه الله در ادامه می فرماید: هر چند دلیل مرحوم اصفهانی رحمه الله تام بوده و قابل خدشه نیست و در نتیجه باید قائل به استحاله شویم، اما اشکال این است که مبنای ایشان یعنی تنزیل در حقیقت وضع مورد قبول ما نیست.^[3]

ما نیز مبنای تنزیل را قبول نداریم اما لازم است به استدلال مرحوم اصفهانی رحمه الله پاسخ در خور توجه داده شود چرا که اشاره شد برخی بزرگان در مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا قائل به استحاله بوده و نسبت به آن اشکال ثبوتی عقلی دارند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «و التحقيق: أن الأمر في الاستحالة أوضح من ذلك. بيانه: [أن حقيقة الاستعمال إيجاد المعنى في الخارج باللفظ؛] حيث إن وجود اللفظ في الخارج وجود لطبيعي اللفظ بالذات، و وجود لطبيعي المعنى بالجعل و المواضعة و التنزيل لا بالذات؛ إذ لا يعقل أن يكون وجود واحد وجوداً لماهيتين بالذات، كما هو واضح، و حيث إن الموجود الخارجي بالذات واحد، فلا مجال لأن يقال: بأن وجود اللفظ وجود لهذا المعنى خارجاً و وجود آخر لمعنى آخر؛ حيث لا وجود آخر كي ينسب إلى الآخر بالتنزيل، و ليس الاستعمال إلا إيجاد المعنى بنحو وجوده اللفظي خارجاً. و قد عرفت: أن الإيجاد و الوجود متحدان بالذات، و حيث إن الوجود واحد فكذا الإيجاد. و بالجملة الاستقلال في الإيجاد التنزيلي – كما هو معنى الاستعمال الذي هو محل الكلام – يقتضي الاستقلال في الوجود التنزيلي، و ليس الوجود التنزيلي إلا وجود اللفظ حقيقة، فالتفرد بالوجود التنزيلي و الاختصاص به يقتضي التفرد بالوجود الحقيقي، و إلا لكان وجوداً تنزلياً لهما معاً، لا لكل منفرداً، فتدبره جيداً.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج 1، ص: 152 و 153.

[2]. «و فيه: أن هذا أشبه بالخطابة من البرهان؛ فإن معنى كون اللفظ وجوداً للمعنى أنه لفظ موضوع له؛ و لا يلزم من وضعه للمعنيين أو استعماله فيهما كونه موجودين و له وجودان. و إن شئت قلت: كون شيء واحد وجوداً تنزلياً لألف شيء مما لا مانع منه؛ و لا يلزم منه التكثر في الوجود الواقعي.» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج 1، ص: 184 و 185.

[3]. «و قد ذكر المحقق الأصفهاني وجهاً آخر لامتناع استعمال اللفظ في أكثر من معنى، توضيحه: إن الاستعمال عبارة عن إيجاد المعنى باللفظ بوجود تنزيلي، بمعنى أن يكون اللفظ وجوداً تنزلياً للمعنى، و بما أن الإيجاد متحد مع الوجود حقيقة و ذاتاً و أن

اختلف بحسب الاعتبار امتنع استعمال اللفظ في معنيين، إذ يستحيل ان يكون الوجود الواحد إيجادا لكل من المعنيين بنحو يكون إيجابين للمعنيين، نعم الوجود الواحد يكون إيجادا لكلا المعنيين ممكن، لكن ان يكون إيجابين ممتنع، لأنه إذا كان إيجادا لهذا المعنى فقد امتنع ان يكون في نفس الوقت إيجادا آخر للمعنى الآخر. هذا توضيح ما ذكره، و قد اختلف تعبيراته. فعبر في الحاشية: بان الاستعمال إيجاد المعنى تنزيلا «1». و عبر في الأصول على النهج الحديث: بأنه إيجاد للمعنى بالعرض. و على كل فغرضه ما ذكرناه من امتناع ان يكون الوجود الواحد إيجادا لهذا المعنى و إيجادا لذلك المعنى. و قد أورد عليه: أولا: بان الوجود الواحد لا يمكن ان يكون إيجادا لمعنيين انما هو في الوجود الحقيقي العيني لا التنزيلي، لأن التنزيل ترجع سعته و ضيقه إلى المنزل، فيمكن ان ينزل اللفظ منزلة المعنيين. و ثانيا: بان الشيء الواحد يمكن ان يكون وجودا بالعرض لمعان متعددة إذ يمكن ان يتعنون الشيء بعناوين متعددة بلا كلام. و يردّ الأول: بان المدعى امتناع كون اللفظ الواحد إيجابين لمعنيين و لو تنزيلا لا إيجادا لهما. فإمكان تنزيل اللفظ منزلة المعنيين لا يعني إمكان كون اللفظ إيجابين لمعنيين. و يردّ الثاني: بان تعدد العناوين المنطبقة على شيء واحد انما هو لتعدد الجهات التي يشتمل عليها الشيء، فينتزع عن كل جهة عنوان خاص، و إلا فيمتنع انتزاع عناوين متعددة عن جهة واحدة في الشيء كما لا يخفى. و المتحصل: ان ما ذكره المحقق الأصفهاني وجيه في نفسه، إلا أن الإشكال في أصل مبناه، و هو كون الاستعمال إيجاد المعنى تنزيلا باللفظ، فانه و ان وقع في كلام الفلاسفة، إلا انه لا يعلم له وجه ظاهر و لم يذكر دليل عليه، بل هو يقع في الكلمات بنحو إرسال المسلمات، فهو قابل للإنكار لأنه دعوى بلا دليل، بل قد مر عليك ما يوهنه من عدم تصور معنى معقول لتنزيل اللفظ منزلة المعنى فراجع.» منتقى الأصول، ج1، ص: 310 تا 312.